

بررسی مشروعیت تقاضای طلاق توسط زوجه با استناد به قاعده لاضرر*

رامین پورسعید**

لیلا باداد***

چکیده

بنابر نظر مشهور، طبق روایت «الطلاقُ بیدٍ مَنْ أَحَدًا بالساق» حق طلاق در دست زوج است. موضوع این پژوهش بررسی مشروعیت تقاضای طلاق توسط زوجه با استناد به قاعده «لاضرر» است. از ضرر و ضرار در حدیث معروف لاضرر تعاریفی صورت گرفته است. در این مقاله بیشتر به بررسی و تحلیل آن دسته از تعاریفی پرداخته شده که امکان تقاضای طلاق از سوی زوجه را فراهم می‌آورند. در این خصوص مختار نگارندگان نظریه جامع نفی و نهی است. اهمیت قاعده بنیادین لاضرر و هم‌سویی آن با قاعده عدالت، هشدار امام خمینی (ره) در فرض مسأله، نزدیکی آرا و امثله فقهی این باب به لاضرر نسبت به لاجرح و تأکیدات شهید مطهری بر لاضرر و عدالت، نگارندگان را متوجه ضرورت امکان تقاضای طلاق توسط زوجه بنا بر قاعده لاضرر نموده است هر چند بنا به ادله دیگری اجرا و استیفای این حق توسط حاکم صورت می‌گیرد.

واژگان کلیدی: ضرر، ضرار، طلاق، زوجه، حاکم.

* تاریخ دریافت: ۸۹/۶/۱۲ تاریخ پذیرش: ۸۹/۱۰/۱۹

** استاد یار گروه حقوق دانشگاه پیام نور واحد هشتگرد

*** کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات تهران

Neda_badad@yahoo.com

مقدمه

از جمله روایات مهم که منجر به تأسیس قاعده‌ای فقهی شده است، روایت «لاضرر و لاضرار» است. پیامبر اکرم (ص) به سمره بن جندب - که بدون اذن به بهانه درخت خرمايش که در حیاط منزل مرد انصاری بود وارد منزل او می‌شد - فرمودند: «إِنَّكَ رَجُلٌ مُضَارٌّ وَ لاَضْرَرٌ وَ لاَضِرَارٌ عَلَى الْمُؤْمِنِ» (کلینی؛ ۱۴۱۱/۱۹۹۰: ۲۹۴).

در تفسیر این حدیث شیخ انصاری قائل به نفی حکم ضرری است (انصاری؛ ۱۳۸۵: ۵۳۴). برخی چون آخوند خراسانی قائل به نفی حکم ضرری به لسان نفی موضوع است، (خراسانی «آخوند»؛ ۱۴۲۴: ۴۳۲ و ۴۳۳). امام خمینی حدیث را دال بر نهی حکومتی می‌داند (خمینی (امام)؛ ۱۴۲۹/۱۳۸۷: ۸۶). عده‌ای دیگر چون فاضل تونی قائل به نفی ضرر غیر متدارک است (فاضل تونی؛ ۱۴۲۴: ۱۹۴).

تلاش مؤلفان بر مبنای تفاسیر موجود از لاضرر، جهت اثبات مشروعیت حق تقاضای طلاق توسط زوجه، منجر به تدوین این مقاله گردیده است؛ در نتیجه انحصار طلاق را که طبق قاعده معروف «الطلاق بید من اخذ بالساق» در دست زوج است، از دست زوج خارج می‌سازد. از همین روی به بررسی آرای فقیهانی که تقاضای طلاق زوجه را براساس لاضرر مشروع دانسته‌اند می‌پردازیم.

هر چند مقاله‌ای تحت عنوان «حدیث لاضرر و اختلاف در اثبات حکم بر پایه آن» نوشته احمد باقری و محمد جواد باقی‌زاده به بررسی امکان اثبات حکم توسط لاضرر در احکام عدمی نگاشته شده (باقری، باقی‌زاده؛ ۱۳۸۶)؛ اما پرداختن به موضوع مورد بحث، در آن مقاله در حد اشاره و به‌طور عام صورت گرفته است. مقاله «بررسی قاعده لاضرر و لاحرج در طلاق به درخواست زوجه» توسط فرحناز افضلی به اجمال به موضوع پرداخته (افضلی قادر؛ ۱۳۷۹) و مینا را نظر شیخ انصاری قرار داده است؛

اما صرفاً مسئله طلاق زوجه و وجوه مختلف تفسیری از لاضرر را، بررسی نموده است. اکنون به بررسی دلالت حدیث می‌پردازیم و وجوه تفسیری مدنظر را بر موضوع تطبیق می‌کنیم.

حدیث لاضرر

یکی از احادیث مهمی که قاعده لاضرر از آن گرفته شده، حدیث «لاضرر و لاضرار» است که در مورد داستان سمره بن جندب و مرد انصاری می‌باشد و با اندک اختلافاتی نقل شده است. سمره بن جندب درخت خرمایی در باغ یکی از انصار داشت. سمره، بدون اجازه از انصاری برای سرکشی از درخت خود رفت و آمد می‌کرد. مرد انصاری از سمره خواست: به هنگام ورود اجازه بگیرد؛ اما او نپذیرفت. انصاری شکایت خود را نزد پیامبر (ص) برد. پیامبر (ص) سمره را احضار و شکایت انصاری را به او اطلاع داد و از او خواست هنگامی که قصد دارد وارد باغ شود اجازه بگیرد، اما او نپذیرفت. پس از بی‌نتیجه ماندن تلاش‌های پیامبر (ص)، رسول خدا خطاب به مرد انصاری فرمود: «برو و آن درخت را از جا بکن و نزد او بیانداز، زیرا ضرر و ضراری وجود ندارد»^۱ (کلینی؛ ۱۹۹۰/۱۴۱۱: ۲۹۲؛ حر عاملی؛ {بی تا}: ۳۴۱) و در روایتی دیگر گفته شده است. «ضرر و ضراری در اسلام وجود ندارد»^۲ (ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)؛ ۱۴۰۴: ۲۴۳).

دیدگاه‌های مختلف پیرامون مدلول حدیث لاضرر

در این بخش دیدگاه‌های مختلف در مورد جمله «لاضرر و لاضرار» و براساس وضعیت «لا» بررسی شده که براساس نظر برخی از آن‌ها می‌توان در صورت متضرر شدن زوجه، حق درخواست طلاق را به او داد.

دیدگاه نفی حکم ضرری

از نظر شیخ انصاری «لا» در جمله «لاضرر و لاضرار فی الاسلام» در معنای حقیقی خود به کار نرفته و نمی‌تواند «لای نفی جنس حقیقی» باشد؛ چرا که ضرر واقعاً در عالم خارج وجود دارد، پس در تعبیر این جمله باید گفت: «لاحکم ضرریاً فی الاسلام» و واژه حکم را در تقدیر گرفت. براساس این دیدگاه معنای حدیث «لاضرر و لاضرار» این است که هیچ حکم ضرری از سوی شارع وضع نشده است. به عبارت دیگر، چنانچه حکمی که از سوی شارع مقدس صادر شده به زیان مکلف باشد - چه حکم تکلیفی باشد چه وضعی - با استناد به این قاعده برداشته می‌شود. ایشان قاعده لاضرر را بر همه عموماتی که شامل حکم ضرری می‌شوند حاکم می‌دانند (انصاری؛ ۱۳۸۵: ۵۳۴ و ۵۳۵).

ملا احمد نراقی نیز بر نظریه نفی حکم ضرری اهتمام دارد. وی در تفسیر «لاضرر و لاضرار فی الاسلام»، ادامه می‌دهد: آن احتمالی متقن و قطعی است که با اصل و فتاوی فقها مناسبت دارد، یعنی حمل حدیث بر "نفی ماهیت و وجود ضرر در اسلام" و لازمه آن این است که هر حکمی که متضمن ضرر یا ضرار باشد، از احکام اسلام نیست و گرنه در اسلام ضرر پدید آمده است (نراقی؛ ۲۰۰۰/۱۴۲۰: ۶۷ و ۶۸). حکم نیز اعم از وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه است. بنابراین هر یک از این احکام که مستلزم ضرری بر شخصی باشد، وجود ندارد و پیروی و اطاعت آن واجب

نمی‌باشد. حتی از احادیث این باب چنین مستفاد می‌شود که ضرر نزدن، حکمی است شرعی که به‌طور وجوب باید اطاعت و پیروی شود.

لاضرر به بیانی که گفته شد عبارت از نفی احکام ضرریه است و قهراً بر ادله اولیه حکومت دارد به این معنی که ادله اولیه اطلاق و عموم دارند و شامل همه احکام، اعم از ضرری و غیرضرری می‌شود، قاعده لاضرر احکامی را که ضرری هستند از اطلاق و عموم ادله خارج می‌کند و اطلاقات را تقیید و عمومات را تخصیص می‌زند به غیر حال ضرر (بجنوردی؛ ۱۳۸۵: ۱۹۸).

ثمره این نظر در باب طلاق به خوبی نمود پیدا می‌کند؛ چرا که طبق ادله اولیه، طلاق منحصرأ به دست مرد است. بر این مبنا طبق قاعده لاضرر این حکم اولیه از ابتدا تخصیص می‌خورد، در نتیجه انحصار طلاق در دست مرد، در صورتی مشروع است که ضرری نباشد و ایجاد ضرر ننماید. حال اگر زوجه در زندگی دچار ضرر شود و شوهر هم طلاقش ندهد، طبق این قاعده، انحصار طلاق در دست مرد مشروع نخواهد بود و این انحصار برداشته می‌شود. البته قاعده لاضرر در این جا تشریح کننده حق طلاق برای غیر از زوج نمی‌باشد. چرا که لسان این قاعده رفع حکم ضرری است نه وضع حکم؛ اما لازمه عقلی برداشته شدن انحصار طلاق از دست مرد، از آنجایی که «الحاکم ولی الممتنع» است، آن است که حاکم هم بتواند مطلق باشد، لذا حاکم شرع می‌تواند زوجه را، ولو شوهرش هم راضی نباشد مطلقه سازد (افضلی قادر؛ ۱۳۷۹: ۸۰ و ۸۱).

این نظریه (نفی حکم ضرری) طرفداران بسیاری دارد، فقیهانی مانند علامه نائینی، میرزا حسن بجنوردی، علامه خوانساری، آیت الله خوئی و حایری یزدی آن را تأیید و تقویت کرده‌اند و فقط در وجه تبیین نظریه مختار شیخ انصاری، هر کدام احتمالاتی داده‌اند.

دیدگاه نفی ضرر غیرمتدارک

نظریه نفی ضرر غیرمتدارک را مرحوم فاضل تونی در کتاب اصول واقیه مطرح می‌کنند. براساس این دیدگاه، استعمال «لا» در جمله لاضرر و لاضرار در معنای اصلی خود به کار رفته است، با این قید که منظور از ضرر، ضرر غیرمتدارک است. یعنی ضرر غیرمتدارک در اسلام وجود ندارد (فاضل تونی؛ ۱۴۲۴: ۱۹۴) اما نه فقط به این معنی که ضرر و ضرار حرام است، بلکه (لاضرر) کنایه از این است که شارع مقدس با این حکم، افراد را ملزم به جبران ضرر کرده است و در نتیجه ضرری که شارع دستور به جبران آن داده به منزله عدم است که به این وسیله وجود آن نفی گردیده است. به عنوان مثال اگر کسی جاهل به غبن است و مال خود را به کمتر از ارزش واقعی آن به دیگری فروخته، بر او ضرر وارد شده و خیار فسخ که برای او در نظر گرفته شده برای جبران ضرر است (موسوی خلیلی؛ ۱۴۱۸/۱۳۷۶: ۱۴۰). پس می‌توان گفت زنی که از طرف مرد به هر طریقی متضرر شود و مرد حاضر به طلاق زن نیست، دادن حق طلاق به زن می‌تواند وسیله‌ای برای جبران و تدارک ضرر برای او باشد؛ زیرا ضرر غیرمتدارک در شریعت وجود ندارد.

دیدگاه نفی از ایجاد ضرر

شیخ الشریعه اصفهانی می‌گوید: «خواه مراد از جمله لاضرر نفی باشد که در معنای نفی به کار رفته یا نفی باشد که در مقام انشا مجازاً بر نفی دلالت می‌کند، در هر صورت مراد از لاضرر، نفی الهی است، نه نفی حکم ضرری و نه نفی حکمی که برای موضوعها جعل شده است» (شیخ الشریعه اصفهانی، ۱۴۰۶: ۲۸) در واقع مفاد حدیث لاضرر، نفی الهی از ایجاد ضرر است و نتیجه تحریم ضرر است. این قول مختار میرفتاح مراغه‌ای در عناوین و شیخ الشریعه اصفهانی است (بجنوردی، ۱۳۸۵: ۱۹۱).

امام خمینی (ره) نیز نظریه شیخ الشریعة و احتمال نهی را بر سایر احتمالات ترجیح داده‌اند. از دیدگاه ایشان نفی به معنای نهی است؛ اما نه نهی الهی بلکه نهی سلطانی و حکومتی است (خمینی، ۱۳۸۷/۱۴۲۹: ۸۶). امام خمینی (ره)، تحقیق در روایات پیامبر را که با الفاظ «قضى، حکم، امر» وارد شده و در باب لاضرر نیز چنین است، دال بر حکم حکومتی این بزرگوار می‌داند نه بیان حکم شرعی الهی. مویذ این معنی، عدم ورود این الفاظ از سایر ائمه است که حکومتی نداشته‌اند. در مسنده احمد بن حنبل به طریق عباده بن صامت از اجله علمای تشیع آمده «و قضی ان لاضرر و لاضرار» (بجنوردی؛ ۱۳۸۵: ۱۹۲ و ۱۹۳).

به نظر می‌رسد با توجه به نظریه نهی حکومتی حضرت امام (ره)، در صورت متضرر شدن زوجه، بتوان امکان صدور طلاق را به حاکم داد. چون مقتضای این نظریه مداخله امام به عنوان حاکم است نه به عنوان معصوم (ع). امام خمینی در پاسخ به نامه شورای نگهبان در رابطه با ماده ۱۱۳۰ ق.م. در تاریخ ۱۳۶۱/۱۰/۲۶ می‌گوید: «طریق احتیاط آن است که زوج را با نصیحت و آلا با الزام و ادار به طلاق نماید و در صورت میسر نشدن به اذن حاکم شرع طلاق داده شود و اگر جرأت بود مطلبی دیگر بود که آسان‌تر است». شاید منظور حضرت امام از عبارت «اگر جرأت بود مطلبی دیگر بود» این است که لازم نیست وضعیت زوجه به مرحله حادّ عسرو حرج برسد تا بتواند بدین وسیله خود را از قید زوجیت خلاص کند، بلکه همین قدر که ادامه زندگی برای او زیان‌آور و ضرری شود، بتواند از دادگاه درخواست طلاق نماید (مهرپور؛ ۱۳۷۹: ۸۷).

دیدگاه جامع نفی و نهی

به نظر آیت الله سیستانی، حدیث با جمله لاضرر بر نفی جعل حکم ضرری دلالت می‌کند و با جمله لاضرار بر تحریم اضرار، و وضع قانون برای جلوگیری از ایجادش در خارج و برداشتن موضوع آن در برخی موارد دلالت می‌کند (سیستانی؛ ۱۴۱۴: ۱۵۲). ویژگی قابل توجه نظریه جامع نفی و نهی این است که با نگاهی ترکیبی به دیدگاه‌های گوناگون اقدام به گزینش مستدل‌ترین ادله با نگاهی علمی و اصولی نموده است. اگر بگوییم جمع نظر مرحوم شیخ انصاری و مرحوم شیخ الشریعة و مرحوم امام خمینی در این نظر مشاهده می‌شود، شاید ادعای مناسبی باشد. از آن جهت که در "قسمت اول" حدیث شریف (لاضرر)، تمایل مشهودی به نظریه مرحوم شیخ انصاری دارد و تنها فرق آن با نظر مرحوم شیخ این است که شیخ انصاری آن‌چه که در دو جمله نفی شده است را نفی حکم ضرری عنوان کرده‌اند (یعنی خود حکم ضرری به مباشره نفی شده است) اما سید سیستانی آن‌چه که نفی شده است را این‌گونه عنوان کرده است که شارع با جعل و تشریح حکم ضرری، سبب ضرر نمی‌شود.

هم‌چنین در قسمت دوم جمله (لاضرار)، تمایل به نظریه مرحوم شیخ الشریعة به وضوح معلوم می‌شود، چرا که ایشان در عبارتی می‌گویند: منظور از لاضرار این خواهد بود که شارع، اجازه اضرار به غیر نداده و جلوی آن را گرفته است. لازمه این که جلوی اضرار به غیر گرفته شود دو چیز می‌باشد: اول: حرمت شرعی و تکلیفی اضرار. دوم: به وجود آوردن و به کار گرفتن ضمانت اجرایی به منظور حمایت و پشتیبانی از این حکم تحریم (همان، ۱۵۳).

و اما وجه اتفاق نظریه جامع نفی و نهی، با نظریه نهی سلطانی و حکومتی چنین است: و آن در موضع تشریح وسائل اجرائیه، به جهت جلوگیری از وقوع اضرار در خارج است. از آن جا که از مفهوم لفظی لاضرار استنباط نفی می‌شود. لذا با شناخت

انواع نفی حقیقی، می‌توان از نفی موجود در لاضرر به عنوان عنصر شکلی و لفظی تعبیر به «تحریم مولوی تکلیفی» - به عنوان عنصر معنوی نمود (سیستانی؛ ۱۴۱۴: ۱۳۴)^۳ و به عبارت ساده‌تر لاضرر نیز دارای محتوای نفی است که ظهور در نهی تحریمی دارد. آیت الله سیستانی در اثبات حق طلاق برای زوجه با استناد به قاعده لاضرر می‌گوید: «مفاد حدیث، نفی تسبیب شرعی در تحمل ضرر از ناحیه دیگری است». براساس این تفسیر در مواردی چون ناتوانی زوج در پرداخت نفقه می‌توان به قاعده‌ی لاضرر تمسک جست، زیرا مفروض این است که به دلیل ناتوانی زوج، حکم وجوب انفاق از وی برداشته شده است، زیرا در این صورت صحیح است که گفته شود لزوم و بقای زوجیت در واقع تسبیبی از ناحیه شارع در ایجاد ضرر به حساب می‌آید که با قاعده لاضرر منتفی است و روایات، حاکی از آن است که این جدایی باید از طریق طلاق و از طرف ولی اجباری که همان حاکم است صورت بگیرد (همان: ۳۰۳).

وی برای اثبات حق طلاق برای حاکم از طریق بند لاضرر اظهار می‌دارد که این حکم اختصاص به زوجی دارد که مضار باشد چرا که خداوند فرموده: «زنان را از روی اذیت پیش خود نگه ندارید تا حقوق آن‌ها را پایمال نمایید» (بقره/۲۳۱). از آیه چنین استفاده می‌شود که حاکم شرع حق دارد و می‌تواند زوج را حدوداً و بقاءً از طریق نرم‌ترین وسیله ممکن از اضرار به زوجه بازدارد و طریق ممکن در اینجا پس از طی سلسله مراحل، طلاق زوجه است. بنابراین حکم در نکاح زوج بودن، همانند حکم درخت خرماي سمره بن جندب است که پیامبر (ص) دستور کردند آن را صادر نمود و بر این اساس برای حاکم این اختیار (حق طلاق) ثابت است. چرا که این اختیار از شئون تنفیذی ولایت حاکم است (سیستانی؛ ۱۴۱۴: ۳۰۵).

هم‌چنین شیخ حسین حلّی در کیفیت استدلال به قاعده لاضرر به منظور اثبات حق طلاق برای حاکم گوید: هرگاه عدم جعل حکمی از سوی شارع، منشأ ورود ضرر بر

فرد یا افرادی گردد، به کمک این قاعده می‌توان حکمی را اثبات کرد که رافع ضرر باشد و از آنجایی که عدم جعل حق طلاق، برای غیر شوهر (حاکم) سبب ورود ضرر به زوجه است، لذا می‌توان با استناد به این قاعده و برای رفع ضرر، حق طلاق را برای حاکم ثابت کرد (بحر العلوم؛ ۱۹۷۳: ۲۰۸ و ۲۱۰).

شمول قاعده لاضرر بر احکام عدمی

میرزای نائینی در رد این نظر (شمول لاضرر بر احکام عدمی) بیان می‌کند: «قاعده لاضرر اطلاق ندارد و احکام عدمی را شامل نمی‌شود و این اعتقاد که قاعده لاضرر در امور عدمی هم جاری شود، مستلزم تأسیس فقه جدیدی است؛ زیرا اگر این قاعده حق طلاق برای زوجه را هم اثبات کند، نمی‌توان ولایت بر طلاق را برای حاکم شرع اثبات کرد» (نجفی خوانساری؛ ۱۴۲۱: ۱۸۳ و ۱۸۵). به نظر می‌رسد نظر نائینی با انتقاد مخالفین مواجه شده است و می‌توان گفت لاضرر مشمول تمام احکام می‌شود چه وجودی، چه عدمی.^۴

اجرای طلاق توسط حاکم

قاعده لاضرر اثبات می‌کند که چنین رابطه زناشویی باید منحل شود؛ اما نمی‌گوید به دست چه کسی لکن چون این امر مطلوب شارع است، فقیه جامع الشرایط آن را انجام می‌دهد (سبحانی؛ ۱۴۲۰: ۱۱۱ - ۱۱۳) براساس این توضیح اگر حق زوجه پایمال شده باشد، به گونه‌ای که شوهر نفقه او را نپردازد، در این صورت عدم طلاق زوجه به دست غیر زوج با این استدلال که طلاق به دست زوج است، حکمی ضرری است - بنا بر تفسیر شیخ انصاری - که با قاعده لاضرر برداشته شده است و یا بنا بر تفسیر ما ضرری که از جانب افراد هم‌چون زوج ایجاد می‌شود، برداشته شده است. به هر حال

تنها راه چاره، طلاق زوجه است. چون برداشتن ضرر منحصر در آن راه است و از آنجا که شوهر حاضر به طلاق دادن نیست و زوجه (مستقیماً) حق طلاق خود را ندارد، به ناچار فقیه بایستی به این مهم اهتمام نماید چرا که هر فعل مطلوب که انجام دهنده خاصی ندارد، بر عهده فقیه است. بنابراین قاعده لاضرر حاکم بر حکم به عدم جواز طلاق به دست غیر زوج است (در دست مرد بودن طلاق حکمی وجودی و ضرری می‌باشد که با قاعده لاضرر برداشته شده است) (سبحانی؛ ۱۴۲۰: ۱۰۸).

روایات صحیح‌های وارد شده مبنی بر این که اگر زوج بر زوجه نفقه نپردازد، وی حق دارد که مشکل خود را به نزد حاکم شرع ببرد و حاکم زوج را بر طلاق اجبار می‌کند و اگر زوج از طلاق دادن خودداری نماید حاکم از طرف وی طلاق می‌دهد چرا که حاکم ولی ممتنع است (حیدری؛ ۲۰۰۳/۱۴۲۳: ۳۱۴ و ۳۱۶).

راهکار مطلق و مقید به طور دقیق در مورد بحث ما صدق می‌کند. بر این اساس، فرمایش پیامبر که «طلاق به دست زوج است» مطلق، بلکه عام است و قاعده «لاضرر» قید و یا مخصّص آن به شمار می‌رود که بایستی آنرا تقیید و یا تخصیص بزند (خالصی؛ ۱۳۷۳/۱۴۱۵: ۸۱ - ۸۳).

در نتیجه می‌توان گفت بنا بر نظریه جامع نفی و نهی و به خصوص تقریری که از آیت الله سیستانی مطرح شد و با پاسخی که به اشکالات نایینی وارد آمد، مفاد حدیث لاضرر، نفی تسبیب شرعی در تحمل ضرر از ناحیه‌ی دیگری است و لزوم و بقا زوجیت در واقع تسبیبی از ناحیه شارع در ایجاد ضرر است و این جدایی باید از طریق طلاق و از طرف ولی اجباری که همان حاکم است صورت گیرد.

طلاق ضرری در قانون

در قوانین ایران، قانونی که در آن قاعده لاضرر به طور آشکار به عنوان مبنایی برای طلاق توسط زن شناخته شده باشد، وجود ندارد و تنها موردی که عنوان ضرر در آن وارد شده بود ماده ۱۱۳۰ اصلاحی سال ۱۳۶۱ بود.

ماده ۱۱۳۰ پیش از اصلاح در سال ۱۳۶۱ سه علت برای طلاق به درخواست زن ذکر کرده بود که عبارتند از:

۱- در مواردی که شوهر سایر حقوق واجبه زن را وفا نکند و اجبار او هم به ایفا ممکن نباشد.

۲- سوء معاشرت شوهر به حدی که ادامه زندگانی زن را با او غیر قابل تحمل سازد.

۳- در صورتی که به واسطه امراض مسریه صعب‌العلاج، دوام زناشویی برای زن موجب مخاطره باشد (مهرپور؛ ۱۳۷۹: ۸۷).

تقاضای طلاق با استناد به قاعده لاضرر همراه با عنوان ضرر توسط کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۶۱ وارد ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی گردید. ماده ۱۱۳۰ اصلاحی سال ۱۳۶۱ می‌گوید: «در موارد ذیل، زن می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق نماید. در صورتی که برای محکمه ثابت شود که دوام زوجیت موجب عسرو حرج است می‌تواند برای جلوگیری از ضرر و حرج زوجه را اجبار به طلاق نماید و در صورت میسر نشدن به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود». اما در سال ۱۳۷۰ عنوان ضرر توسط مجلس شورای اسلامی از این ماده حذف و به شرح زیر اصلاح گردید:

«در صورتی که دوام زوجیت موجب عسرو حرج باشد، وی می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند. چنان‌چه عسرو حرج مذکور در محکمه ثابت شود،

دادگاه می‌تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد، زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود» (صفایی، امامی؛ ۱۳۸۴: ۲۰۶).

مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۱۳۸۱ یک تبصره به ماده مذکور به شرح زیر اضافه نمود:

«تبصره - عسرو حرج موضوع این ماده عبارت است از به وجود آمدن وضعیتی که ادامه زندگی را برای زوجه با مشقت همراه ساخته و تحمّل آن مشکل باشد و موارد ذیل در صورت احراز توسط دادگاه صالح از مصادیق عسرو حرج محسوب می‌گردد:

۱- ترک زندگی خانوادگی توسط زوج حداقل به مدت شش ماه متوالی و یا نه ماه متناوب در مدت یک سال بدون عذر موجه؛

۲- اعتیاد زوج به یکی از انواع مواد مخدر و یا ابتلای وی به مشروبات الکلی که به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد آورد و امتناع یا عدم امکان الزام وی به ترک آن در مدتی که به تشخیص پزشک برای اعتیاد لازم بوده است؛

۳- محکومیت قطعی زوج به حبس پنج سال یا بیشتر؛

۴- ضرب و شتم یا هرگونه سوء رفتار مستمر زوج که عرفاً با توجه به وضعیت زوجه قابل تحمّل نیست؛

۵- ابتلا زوج به بیماری‌های صعب‌العلاج روانی یا ساری یا هر عارضه صعب‌العلاج دیگری که زندگی مشترک را مختل سازد؛

موارد مندرج در این ماده مانع از آن نیست که دادگاه در سایر مواردی که عسرو حرج زن در دادگاه احراز شود، حکم طلاق صادر نماید» (صفایی، امامی؛ ۱۳۸۴: ۲۰۷).

به نظر می‌رسد با توجه به تعریف عسرو حرج در تبصره الحاقی به ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی در محکومیت مرد به حبس، زن در آغاز حکم دچار عسرو حرج نشود و

ن تواند آن را ثابت کند در حالی که ممکن است ادامه زندگی از همان بدو محکومیت شوهر برای او مستلزم ضرر باشد، به همین دلیل صدور حکم طلاق در این مورد با استناد به قاعده لاضرر موجه تر می باشد. هم چنین در بیماری های ساری صعب العلاج استناد به قاعده لاضرر برای طلاق توجیه بیشتری دارد تا این که بگوییم زن در این حالت دچار عسرو حرج می شود.

ضرری شدن زندگی برای زن گاهی به واسطه عدم پرداخت نفقه، گاهی به واسطه غیبت طولانی، حبس شوهر و مواردی از این قبیل است که برابر نظر فقیهان و حقوق دانان مجوز تقاضای طلاق توسط زوجه نیز می باشد.

مصادیق ضرر

عدم پرداخت نفقه

نفقه از حقوقی است که در فقه امامیه برای زن پیش بینی شده است و پرداخت آن، بر شوهر واجب می باشد (فیض؛ ۱۳۸۰: ۳۷۸). این حکم مبتنی بر آیاتی از قرآن کریم است: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ...» (نساء / ۳۴) و «عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَرِزْقُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ...» (بقره / ۲۳۳) و «لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُتَّقِ مِمَّا آتَاهُ...» (طلاق / ۷).

هم چنین روایاتی از قبیل روایت اسحاق بن عمار که از امام صادق (ع) نقل می کند: قال: «قلت لأبي عبد الله (ع) ما حق المرأة على زوجها الذي إذا فعله كان محسناً؟ قال يشبعها و يكسوها و ان جهلت غفرها». (حرر عاملی؛ ۱۳۷۲/۱۴۱۴: ۵۱۱) از امام صادق (ع) پرسیدم که، حق خانم بر شوهرش چیست که اگر انجام بدهد (آن حق را)، شوهر محسن است؟ ایشان در پاسخ فرمودند: مرد باید شکم زن را سیر کند و بدن او را بپوشاند و چنان چه زن مرتکب جهالتی شده او را ببخشد. پس چنان چه برابر

مدالیل ظاهری این آیات، تأمین روزی زن بر شوهر واجب باشد، بی شک در عدم اجرای چنین تعهدی، زن متضرر می‌گردد.

غیبت طولانی و حبس شوهر

اگر شوهری گم شود و غیبتی کند و هیچ خبر و اثری از او نباشد، در صورتی که مالی از او باقی نمانده باشد یا کسی نباشد که امور او را سرپرستی کند و متصدی انفاق به زوجه شود، حاکم شرع می‌تواند پس از چهار سال تفحص و نیافتن شوهر، جواز طلاق زن را به علت متضرر شدن صادر کند (شهید ثانی؛ ۱۳۷۱/۱۴۱۳: ۲۸۶).

سید کاظم طباطبایی یزدی می‌گوید: «بعید نیست حاکم شرع بتواند در صورت عدم پرداخت نفقه توسط شوهر، غیبت و حبس او، با درخواست زن، او را طلاق دهد. وی در ادامه می‌گوید: «در تمام این اقسام و صور مختلف و نظایر آنها، هرچند ظاهر کلمات فقها این است که «حاکم نمی‌تواند زن را طلاق دهد و او را آزاد کند، زیرا طلاق به دست مرد است»؛ اما ایشان می‌گویند: «اگر مرد نفقه زن خود را ندهد باید او را مطلقه سازد زیرا از روایات استفاده می‌شود که در صورت ندادن نفقه، شوهر، اجبار به طلاق می‌گردد، بنابراین، به طریق اولی در صورتی که بقای زوجیت موجب وقوع زن در معصیت و حرام باشد، حاکم شرع باید اختیار طلاق او را داشته باشد (طباطبایی؛ ۱۳۴۰: ۱۹-۲۰).

اختیار همسر دیگر از طرف شوهر

ازدواج مجدد شوهر چه با اذن دادگاه باشد چه بدون اذن، در صورتی که موجب ضرر زن اول شود او حق درخواست طلاق خواهد داشت و مبنای حق زن برای

درخواست طلاق جلوگیری از ضرری است که از تحمل وجود همسر دیگر شوهر در آینده به او می‌رسد (کاتوزیان؛ ۱۳۷۵: ۳۹۴ و ۳۹۵).

نقد و بررسی

جایگاه لاضرر برابر اعتقاد اغلب فقیهان و برابر تبانی عقلا، بالاتر از این توجیهاست متناقض نماست که از یک سو لاضرر را می‌پذیرد و از سوی دیگر در حدّ مخصّص آن را تنزل می‌دهد و مشمول تبصره و بند و استثنای مختلف می‌گرداند.^۵

محقق داماد استکاف یا عجز شوهر از پرداخت نفقه و کاتوزیان اختیار همسر دیگر از طرف شوهر، بی‌عدالتی در سلوک با همسران، و حتی غیبت شوهر را، مصداق ضرر و حرج دانسته‌اند و تفاوتی میان دو قاعده قائل نشده‌اند (محقق داماد؛ ۱۳۸۵: ۳۶۸، کاتوزیان؛ ۱۳۷۵: ۴۰۰ و ۴۰۱-۳۸۷ و ۳۷۹-۳۹۴ و ۳۹۵).

در حالی که بهتر است عدم پرداخت نفقه، بیماری مسری، محکومیت به حبس زوج، و موارد نظیر آن‌ها فقط با قاعده لاضرر توجیه شوند مثلاً در مورد بیماری مسری به خصوص اگر اثر بیماری در دراز مدت آشکار شود چون در کوتاه مدت زن دچار عسر و حرج نمی‌شود مشمول قاعده لاضرر است. یا در مواردی که مرد به ۵ سال حبس یا بیشتر محکوم می‌شود، در همان ابتدای محکومیت نمی‌توان گفت زن در عسر و حرج است ولی می‌توان با استناد به قاعده لاضرر حق درخواست طلاق را به او داد.

شریعت که عدل از اصول اعتقادی آن است و بر آن که خدای تعالی عادل است، نمی‌شود حکمی در آن یافت شود که موجب گسترش ظلم باشد، بنابراین مجتهد معتقد به اصل عدل نمی‌تواند به هنگام استنباط حکمی از احکام دین، از آن چه باعث تحقق یافتن عدل است چشم‌پوشد (اصغری؛ ۱۳۸۶: ۲۸۱ و ۲۸۲).

روش‌های رسیدن به حق و عدل همگی درون دینی تلقی نمی‌شود. از سوی دیگر اگر «عدالت» را مطلق فرض کنیم، موارد و مصادیق آن در عرصه زمان‌ها و مکان‌های مختلف در تحول است. مصادیق عدالت را در هر زمان با توجه به مصالح عام می‌توان یافت. استاد مطهری گوید: «اصل عدالت از مقیاس‌های اسلام است. عدالت در سلسله علل احکام است نه در سلسله معلولات. نه این است که آن‌چه دین گفته عدل است، بلکه آن‌چه عدل است دین می‌گوید (مطهری؛ ۱۳۸۶: ۴۰).

علامه شاطبی در *موافقات* می‌گوید: «می‌توان گفت مبنای عمده قاعده لاضرر، عدالت است. لاضرر وسیله و طریق اجرای عدالت است و شاید به همین دلیل قاعده لاضرر بر سایر ادله اعم از نص، اجماع و غیره مقدم است یا بر کلیت و عمومیت و اطلاق ادله حکومت دارد. پایه دیگر این حاکمیت و تقدم این است که احکام شرع مبین بر مدار مصالح و مفاسد دور می‌زند و در واقع مفسده همان ضرر است. این قاعده روح قوانین و مقررات است. روحی که به سوی اهداف و مقاصد شریعت حرکت دارد. با کوچکترین سوء استفاده صاحب حق از حق، لاضرر وارد می‌شود و مرزهای آزادی فرد را در برابر مصالح دیگران مشخص می‌کند. خصوصاً این قاعده از قواعد آمره و به اصطلاح حکم است نه حق که از قواعد تکمیلی است؛ لذا توافق بر ضرر امکان ندارد. نه تنها تراضی بر ضرر ممکن نیست، که شخص حق ندارد بر خود نیز ضرر وارد آورد (اصغری؛ ۱۳۸۸: ۱۸۱).

قاعده لاضرر در عین حال از مستقلات عقلیه بوده و به نحوی در شمار حقوق فطری هم هست. شهید مطهری گوید: «لاضرر ارجاع به حقوق فطری است و کسی حق ندارد حقوق فطری دیگران را سلب یا تضییق نماید. پس عقل قطعی (مستقل) بر قاعده لاضرر تاکید دارد. طبق لاضرر، چه ضرر عمدی باشد، چه غیرعمدی، مادی باشد یا جانی و معنوی، تکلیفی باشد یا وضعی و حتی و اگر منشاء ضرر، قانون باشد یا انسان،

در هر حال مشمول حکم لاضرر است. اما بنا به علل مختلف از جمله ترس از تأسیس فقه جدید و وحشت از تحولات زمانه، گسترش قاعده را محدود کرده‌اند (مطهری؛ ۱۳۸۶: ۱۵۲). عقل قطعی همان‌سان که به شکر منعم حکم می‌کند، قطعاً به نفی ضرر نیز حکم می‌کند. سیره عقلا هم جز این حکمی ندارد. آیت الله بجنوردی بر حجیت لاضرر ادعای اجماع فقهای امامیه و بلکه اسلام را نموده‌اند (بجنوردی؛ ۱۳۸۵: ۱۹۰) در قرآن نیز آیه «... ولا تمسکوهنّ ضراراً لتعتدوا» (بقره/۲۳۱) (زنان را برای ضرر و ستم نگاه ندارید)؛ ضرر و ضرار را منع می‌کند و نهی، حقیقت در حرمت است. مورد هم مخصوص نیست لذا در مجموع، آیات با تصریح به ضرر در موارد خاص، مقرراتی را تأسیس و ارائه می‌کند که از باب تعلیق حکم بر وصف، عمومیت و اطلاق را می‌رساند (اصغری؛ ۱۳۸۸: ۱۹۴). مفاد قاعده لاضرر، رفع حکمی است که منشاء ضرر است، اعم از آن که حکم، حکم تکلیفی باشد یا وضعی.

در فرض مسأله هم از آن‌جا که نکاح داخل در معاملات است، لهذا چنانچه پیوند زوجیت و استمرار آن منشأ ایجاد ضرر شود، با توجه به اهتمام شارع اسلام به این قاعده که از مبانی اسلام محسوب می‌شود می‌توان فرضیه مشروعیت تقاضای طلاق توسط زوجه را مطرح نمود.

از سوی دیگر، هنوز در دست زن بودن حق طلاق، نظیر مرد، تجربه نشده است و معلوم است که ترس و هراس قانون‌گذار از این وضعیت بیشتر به دلیل سد ذرایع و مفاسد احتمالی می‌ماند که در اصول فقه شیعی روا نیست. زنی که در فرض احراز ضرر در اصل موضوع نکاح نتواند حق خود را در جدایی، مطالبه و استیفا کند، چگونه حق خواهد داشت در سایر موارد مطالبه حقوق نماید.

نتیجه

در حالی که مشهور فقها سخت پایبند روایت «الطلاق بید من اخذ بالساق» هستند و قاعده مهم و بنیادین «لاضرر» را دلیلی برای امکان حق طلاق از سوی زوجه نمی‌دانند، فقهای هم‌چون طباطبایی یزدی اعلام می‌دارند که در صورت عدم پرداخت نفقه توسط شوهر، غیبت، حبس او و نظایر اینها؛ با درخواست طلاق از طرف زن، طلاق بر مبنای قاعده لاضرر توسط حاکم جایز است. بنا بر مبنای جامع نفی و نهی نیز، در تفسیر حدیث «لاضرر و لاضرار»، همان‌طور که اشارت رفت، می‌توان برای زوجه حق طلاق قائل شد. آیت الله سیستانی گوید: اگر لاضرر را نفی تسبیب شارع به ورود ضرر تفسیر کنیم، در صورت ورود ضرر به زن، می‌توان حکم لزوم نکاح را متنفی ساخت. در نتیجه از ایراد مضرات سنگین‌تر حاصل از بقای زوجیت و امتناع زوج از طلاق دادن زوجه، جلوگیری می‌شود. به نظر می‌رسد سخن سیوطی مبنی بر اینکه؛ اسلام بر ۵ روایت استوار است و یکی از آن‌ها روایت «لاضرر» است، سخنی در خور می‌باشد. زیرا انحصار طلاق در دست مرد، گاهی به معنی ضرری شدن زندگی برای زوجه است و پرواضح است که از اهداف شریعت تأمین مصالح و منافع عباد است و نه ایجاد مفاسد و مضرات، پس جمع حدیث «الطلاق بید من اخذ بالساق» و «لاضرر و لاضرار فی الاسلام» این است که طلاق در شرایط عادی به ید مرد است و اگر ضرری شد، انحصار آن در دست مرد لغو می‌گردد و با تقاضای زوجه، حاکم زوج را ابتدا اجبار و در فرض عدم امکان، خود طلاق را جاری می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- «إذهب فاقلمها و ارم بها اليه، فإنه لا ضرر و لا ضرار».
- ۲- «لا ضرر و لا ضرار في الاسلام».
- ۳- لازم به توضیح است که به نظر آیت الله سیستانی تنها از عبارت لا ضرار می‌توان استفاده نهی کرد ولی امام خمینی (ره) معتقد بودند که تنها، از لا ضرر باید تعبیر به نهی شود.
- ۴- آیت الله سبحانی سخن نائینی را چنین نقد می‌نمایند: «وی می‌گوید: در رابطه با شمول قاعده لا ضرر نسبت به احکام عدمی حکم شرعی چه از نوع وضعی و چه از نوع تکلیفی به احکام وجودی و عدمی تقسیم می‌شود- تقسیم احکام به وجودی و عدمی به اعتبار متعلق حکم است و الا به اعتبار خود احکام، تمامی احکام، وجودی به حساب می‌آید (سبحانی، سعید؛ ۱۴۲۰: ۱۰۸).
- ۵- مثال دیگر هرگاه شخصی، کارگر یا صنعتگری را بازداشت و یا به نحوی از کار کردن محروم نماید بدون آنکه از او بهره‌گیری کند، مشهور فقیهان معتقدند ضمان وجود ندارد چون انسان آزاد از اموال محسوب نمی‌شود و منافع او تابع وجود او بوده، مالی مستقل به شمار نمی‌آید، همان‌گونه که انسان را نمی‌توان غصب کرد این عنوان در تسلط بر منافع او هم تحقق نمی‌یابد. پس منافع انسان آزاد در استیلا دیگری واقع نمی‌شود. در نقطه مقابل عده‌ای چون مقدس اردبیلی و سید بحر العلوم گفته‌اند در این فرض، کسی که صنعتگری را حبس می‌کند ضامن است چون در این امر ضرر عظیمی است. مخالفان مشهور نیز در این که منافع انسان آزاد مستقل نیست شک ندارند بلکه آن منافع را با شخصیت او مرتبط می‌دانند. از نظر آنان ورود خسارت بر کارگر یا صنعتگری که توسط قهر و زور از کار بازداشته شده جای تردید ندارد و اگر قانون زورگیر را ملزم به پرداخت خسارت نکند این زیانی است که قانونگذار به زیان دیده وارد آورده و چون ورود ضرر متناسب به مقام تشریح می‌گردد به موجب قاعده لا ضرر برائت ذمه مجرم منتفی است (محقق داماد، مصطفی؛ ۱۳۸۵: ۷۶).

منابع

- قرآن کریم، (۱۳۷۸) ترجمه الهی قمشه‌ای، قم، شاکر.
- ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین؛ (۱۴۰۴) من لا یحضره الفقیه، الجزء الرابع، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
- اصغری، محمد؛ (۱۳۸۶) عدالت و عقلائییت در فقه و حقوق، تهران، اطلاعات.
- _____؛ (۱۳۸۸) عدالت به مثابه قاعده، تهران، اطلاعات.
- افضل‌لی قادر، فرحناز؛ (۱۳۷۹) «بررسی قاعده لاضرر و لاجرح در طلاق به درخواست زوجه»، فصلنامه شورای فرهنگی و اجتماعی زنان، شماره ۱۰.
- انصاری، مرتضی؛ (۱۳۸۵) فرائد الاصول، الجزء الثانی، قم، مطبوعات دینی.
- باقری، احمد؛ باقی‌زاده، محمد جواد؛ (۱۳۸۶) «حدیث لاضرر و اختلاف در اثبات حکم بر پایه آن»، مجله دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان، سال ۶.
- بجنوردی، محمد؛ (۱۳۸۵) قواعد فقهیه، جلد ۱، تهران، مجد.
- بحر العلوم، عزالدین؛ (۱۹۷۳) بحوث فقهیه: من محاضرات آیه الله العظمی الشیخ حسین الحلّی دام ظلّه، بیروت-لبنان، دارالزهراء.
- حر عاملی، محمد بن الحسن؛ (بی تا) وسائل الشیعه، الجزء ۱۷، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
- _____؛ (۱۴۱۴) وسائل الشیعه، الجزء ۲۱، قم، مؤسسه آل‌البیت (ع) لِاحیاء التراث.
- حیدری، کمال؛ (۱۴۲۳) لاضرر و لاضرر: من ابحاث سیدنا الاستاذ آیه الله العظمی الشهید محمد باقر صدر، {بی جا}، ستاره.
- خالصی، محمد باقر؛ (۱۴۱۵) رفع الغرر عن قاعده لاضرر، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- خراسانی «آخوند»، محمد کاظم؛ (۱۴۲۴) کفایه الاصول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- خمینی (امام)، روح الله؛ (۱۴۲۹) بدایع الدرر فی قاعده نفی الضرر، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر تراث الامام الخمینی (ره).

- سبحانی، سعید؛ (۱۴۲۰)، *نبیل الوطرن من قاعده لاضرر*: رساله تبحر فی قاعده لاضرر و شروطها و موانعها و الفروع المرتبه علیها، قم، مؤسسه الامام الصادق (ع).
- سیستانی، علی؛ (۱۴۱۴) *قاعده لاضرر و لاضرار*، قم، نشر مکتب آیه الله العظمی السید السیستانی.
- صفایی، حسین و امامی، اسدالله؛ (۱۳۸۴) *مختصر حقوق خانواده*، تهران، میزان.
- شهید ثانی، زین الدین علی؛ (۱۴۱۳) *مسالك الافهام*، الجزء التاسع، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- شیخ الشریعه اصفهانی؛ *قاعده لاضرر*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۶.
- طباطبایی، سید محمد کاظم؛ (۱۳۴۰) *عروه الوثقی*، الجزء الثاني، نجف، الحیدریه.
- فاضل تونی، مولی عبدالله بن محمد بشری خراسانی؛ (۱۴۲۴) *الوافیه فی اصول الفقه*، تحقیق محمد حسین الرضوی کشمیری، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
- فیض، علیرضا؛ (۱۳۸۰) *مبادئ فقه و اصول*، تهران، دانشگاه تهران.
- کاتوزیان، ناصر؛ (۱۳۷۵) *حقوق مدنی* (خانواده)، شرکت انتشار با همکاری بهمن برنا.
- کلینی، محمد بن یعقوب؛ (۱۴۱۱) *اصول کافی*، الجزء الخامس، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- محقق داماد، سید مصطفی؛ (۱۳۸۵) *بررسی فقهی حقوقی خانواده*، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
- مطهری، مرتضی؛ (۱۳۸۶) *بررسی اجمالی اقتصاد اسلامی*، تهران، صدرا.
- موسوی خلخالی، مرتضی؛ (۱۴۱۸) *قاعده لاضرر و لاضرار*، تقریرات شیخ ضیاء الدین عراقی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- مهرپور، حسین؛ (۱۳۷۹) *مباحثی از حقوق زن*، تهران، اطلاعات.
- نراقی، احمد؛ (۱۴۲۰) *عوائد الایام فی بیان قواعد الاستنباط الاحکام*، الجزء الاول، بیروت، دارالهادی.
- نجفی خوانساری، موسی؛ (۱۴۲۱) *قاعده لاضرر*: دروس علامه المیرزا محمد حسین الغروی النائینی، اصفهان، کانون پژوهش مع تعاون انجمن آثار و مفاخر فرهنگی استان اصفهان.